

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

احتمال سیزدهم در تفسیر محکم و متشابه

رسیدیم به معنا و احتمال سیزدهم در تفسیر محکم و متشابه، می‌فرمایند: احتمال سیزدهم این است که **المحکم ما للعقل الیه سبیل و المتشابه بخلافه**، محکم آن است که عقل بدان راه دارد و می‌تواند آن را تشخیص دهد، اما متشابه بر خلاف آن است؛ هر چیزی که عقل بدان راه ندارد، متشابه است. مرحوم علامه در این قول سه اشکال وارد کرده‌اند: - « و فيه أنه قول من غير دليل والآيات القرآنية و إن انقسمت إلى ما للعقل إليه سبيل وما ليس للعقل إليه سبيل لكن ذلك لا يوجب كون المراد بالمحکم والمتشابه فهذه الآية استيفاء هذا التقسيم وشئ مما ذكر فيها من نعوت المحکم و المتشابه لا ينطبق عليه انطباقاً صحيحاً على أنه منقوض بآيات الاحکام فإنها محكمة ولا سبيل للعقل إليها. » □□

اشکال اول اینکه این قول، بدون دلیل است و هیچ قرینه و شاهی بر این معنا نداریم. مجرد این که این تقسیم قابلیت پیاده شدن در آیات قرآن را دارد، و اصل این معنا ثبوتاً و فی الواقع امکان دارد، دلیل بر این نیست که محکم و متشابهی که در این آیه شریفه آمده است، حتماً همین باشد!

اشکال دوم این است که در این آیه شریفه - « هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ » - برای محکّمات، صفت «أمّ الكتاب» را عنوان کرده و برای متشابهات خصوصیت «ابتغاء الفتنة و ابتغاء التأويل» را بیان کرده است؛ و این صفات بر این تفسیری که شما بیان کردید، انطباق ندارد. آیا هر چیزی که عقل بدان راه دارد، «أمّ الكتاب» می‌شود و هر چیزی که عقل بدان راه ندارد، وسیله فتنه می‌شود؟

در **اشکال سوم** فرموده‌اند: آیات الاحکام جزء محکّمات است و عقل راهی به آنها ندارد؛ در حالی که يك گروهی از اخباری‌ها که داریم دلیل آنها را ردّ می‌کنیم، حرف عمده‌شان این است که قرآن و خصوصاً آیات الاحکام جزء متشابهات است و فقیه نمی‌تواند به آنها در احکام شرعی استدلال کند. و این که مرحوم علامه مسلم گرفته‌اند بین الجميع که آیات الاحکام از محکّمات است، ما منشأی برای آن پیدا نکردیم؛ بلکه خلافتش هم در کلمات اخباری‌ها هست.

لذا، اشکال سوم، اشکال واردی نیست؛ اشکال دوم هم اشکال واردی نیست و قابل جواب است. اگر گفتیم که آیات محکمه آیاتی است که عقل بدان‌ها راه دارد، و مراد از این عقل، عقل بدیهی باشد و نه عقل نظری، اگر مراد این باشد از باب آنچه که در منطق یا فلسفه اثبات کردند که تمام امور نظری به بدیهی بر می‌گردد، پس آنچه که به عقل بدیهی ثابت می‌شود، می‌شود «أمّ الكتاب»؛ و هر چیزی که عقل بدیهی بدان راه ندارد و عقل نظری شد، می‌شود متشابه، و موجب اختلاف و احتمالات متعدد می‌شود؛ هر کسی به احتمال مطابق نظر خودش عمل می‌کند و موجب فتنه می‌شود.

بنابراین، اشکال دوم مرحوم علامه نیز که فرمودند اوصاف محکم و متشابه ذکر شده در این آیه، با این احتمال سازگاری ندارد، به نظر می‌رسد قضیه عکس این است و اتفاقاً این اوصافی که برای محکم و متشابه ذکر شده، با این احتمال معنایی به خوبی انطباق دارد. فقط اشکال اول باقی می‌ماند که ما دلیلی بر این تفسیر نداریم.

احتمال چهاردهم در تفسیر محکم و متشابه

احتمال چهاردهم این است که: - « أن المحکم ما أريد به ظاهره والمتشابه ما أريد به خلاف ظاهره وهذا قول شائع عند المتأخرين من أرباب البحث وعليه يبتني اصطلاحهم في التأويل أنه المعنى المخالف لظاهر الكلام وكأنه أيضا مراد من قال إن المحکم ما تأويله تنزيهه والمتشابه ما لا يدرك إلا بالتأويل. » -؛ می‌فرمایند: شایع‌ترین معنا در نزد متأخرین همین معنای چهاردهم است؛ محکم آن است که ظاهرش اراده می‌شود، و متشابه آن است که خلاف ظاهرش اراده می‌شود؛ و روی همین معنا اصطلاح متأخرین در مورد تأویل بنا گذاشته شده است. از متأخرین سؤال می‌کنیم تأویل يك آیه یعنی چه؟ می‌گوید: تأویل يك آیه معنای مخالف با ظاهر آیه است.

نتیجه این که طبق این معنا، متشابه با مؤول يك معنا پیدا می‌کند؛ متشابه با تأویل يك معنا دارد. به این معنا نیز سه اشکال وارد کردند: - « وفيه أنه اصطلاح محض لا ينطبق عليه ما في الآية من وصف المحکم والمتشابه فإن المتشابه إنما هو متشابه من حيث تشابه مراده ومدلوله وليس المراد بالتأويل المعنى المراد من المتشابه حتى يكون المتشابه متميزا عن المحکم بأن له تأويلا بل المراد بالتأويل في الآية أمر يعم جميع الآيات القرآنية من محكمها ومتشابهها كما مر بيانه على أنه ليس في القرآن آية أريد فيها ما يخالف ظاهرها وما يوهم ذلك من الآيات إنما أريد بها معان يعطيها لها آيات آخر محكمة والقرآن يفسر بعضه بعضا ومن المعلوم أن المعنى الذي تعطيه القرائن متصلة أو منفصلة للفظ ليس بخارج عن ظهوره وبالأخص في كلام نص متكلمه على أن ديدنه أن يتكلم بما يتصل بعضه ببعض ويشهد بعضه على بعض ويرتفع كل اختلاف وتناف مترائي بالتدبر فيه قال تعالى: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا » □□

اشکال اول : این يك اصطلاحی بین علما است که بعداً حادث شده، و ما نمی‌توانیم این اصطلاح را بر آیه شریفه تحمیل کنیم. مثلاً فرض کنید اگر کلمه ورود و حکومت در اصطلاح اصولیین يك معنایی دارد، و در آیه و یا روایتی چنین کلماتی بود، ما نمی‌توانیم آنها را بر همین معنای اصطلاحی حمل کنیم.

اشکال دوم : می‌فرمایند: ما قبلاً گفتیم و بعداً هم می‌گوییم که متأخرین، تأویل را اشتباه معنا می‌کنند؛ تأویل به معنای این نیست که يك معنایی بر خلاف ظاهر آیه‌ای باشد؛ و به عبارت دیگر، طبق معنایی که متأخرین بیان می‌کنند، تأویل فقط در آیات متشابه راه دارد؛ در حالی که برای شما ثابت خواهیم کرد تأویل يك حقیقتی است و معنایی دارد که در جمیع آیات قرآن راه دارد؛ هم در متشابهات و هم در محکّمات.

در اشکال سوم - که این نکته‌ی مهمی هم هست - می‌فرمایند: ما اصلاً در قرآن آیه‌ای که ظهور در يك معنایی داشته باشد، اما خلاف آن ظاهر اراده شده باشد، نداریم. اگر کسی بگوید: آیاتی هست که این آیات موهّم این است که خلاف ظاهر است، در جواب می‌فرماید: بله، آیاتی مثل آیه « الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى » داریم، اما وقتی آیات محکم کنار این آیات قرار بگیرد، تازه برای اینها ظهور منعقد می‌شود؛ یعنی آیه « الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى » هنوز ظهوری ندارد، و وقتی کنار « لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ » قرار می‌گیرد، تازه برای این آیه ظهوری منعقد می‌شود؛ و اشاره می‌کنند به این تعبیر که « القرآن يفسر بعضه بعضا »؛ می‌فرمایند: هر آیه‌ای که دلالت بر معنایی دارد، این معنا یا با قرینه متصله است و یا با قرینه منفصله است؛ نتیجه این می‌شود که با کمک آن قرینه آیه تازه ظهور در معنایی پیدا می‌کند، و قبل از آن قرینه، آیه ظهوری در معنا ندارد.

و بعد می‌فرمایند: به خصوص در کلامی که متکلم تصریح کند عادت من بر این است که بعضی از کلمات من، بعضی دیگر از کلمات را تفسیر می‌کند؛ بعضی از کلمات من شاهد برای بعضی از کلمات دیگر است، و اگر در بعض دیگر تدبر کنید، می‌فهمید که مراد کلمات قبلی چیست و اختلافی در آن نیست؛ و به آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» استشهاد می‌کنند.

نقد استاد محترم به اشکال سوم مرحوم علامه:

به نظر ما، این اشکال سوم علامه در اینجا قابل تأمل است. بیان تأمل و اشکال این است که کلام اگر داری قرینه متصله باشد، این قرینه متصله نمی‌گذارد از اول برای این کلام ظهوری منعقد شود؛ اما اگر کلام دارای قرینه منفصله باشد، قرینه منفصله می‌آید کلامی که ظهور در معنایی پیدا کرده، می‌گوید متکلم خلاف این ظاهر را اراده کرده است؛ در قرینه منفصله هیچ راهی نداریم جز این که بگوییم متکلم خلاف ظاهر را اراده کرده است؛ و این همان است که این قائل بیان می‌کند و در قرآن نیز فراوان داریم.

احتمال پانزدهم در تفسیر محکم و متشابه

معنای پانزدهم عبارت است از: **أن المحكم ما أجمع على تأويله والمتشابه ما اختلف فيه وكأن المراد بالاجماع والاختلاف كون مدلول الآية بحيث يختلف فيه الانظار أو لا يختلف**؛ محکم آن است که اجماع بر تأویلش دارند؛ یعنی آیه يك تأویلی دارد که مورد اجماع است؛ اما تأویل متشابه مورد اجماع نیست. به عبارت دیگر، در متشابه احتمالات زیادی هست و در آن اختلاف وجود دارد. پس، طبق این احتمال، محکم آن است که از هر کسی بپرسید تأویل آیه چیست، می‌گویند فلان مطلب است؛ و در مورد متشابه اختلاف است و هر کسی تأویلی برای آن ذکر می‌کند. ایشان در اشکال به این معنا می‌فرمایند: لازمه این بیان آن است که تمام قرآن متشابه شود؛ چون ما در قرآن آیه‌ای که بر تأویلش اجماع باشد، نداریم؛ هر آیه‌ای تأویل‌های متعدد دارد و محل بحث است.

می‌فرمایند: «**وفيه أن ذلك مستلزم لكون جميع الكتاب متشابهاً وينافيه التقسيم الذي في الآية إذ ما من آية من أي الكتاب إلا وفيه اختلاف ما إما لفظاً أو معنى أو في كونها ذات ظهور أو غيرها حتى ذهب بعضهم إلى أن القرآن كله متشابه مستدلاً بقوله تعالى "كتاباً متشابهاً" غفلة عن أن هذا الاستدلال منه يبتني على كون ما استدلل به آية محكمة وهو يناقض قوله وذهب آخرون إلى أن ظاهر الكتاب ليس بحجة أي أنه لا ظاهر له**»؛ حتی بعضی‌ها برای این حرف به آیه شریفه سوره زمر استدلال کرده‌اند و گفته‌اند متشابه وصف برای خود کتاب است. البته ایشان در همین تفسیر در جای دیگر فرموده‌اند: این متشابه در اینجا که صفت قرآن قرار گرفته است با متشابهی که در این آیه شریفه محل بحث است، فرق دارد. می‌فرمایند: دو آیه دیگر داریم که يك آیه می‌گوید تمام قرآن محکم است و آیه دیگر که همین آیه سوره زمر باشد، تمام قرآن را متشابه قرار داده است. اما این که بیان فرق چیست، این بحث که تمام شد آن را نیز عرض می‌کنیم؛ ببینیم آیا فرمایش ایشان درست است یا نه.

احتمال شانزدهم در تفسیر محکم و متشابه

معنای شانزدهم يك معنای مفصلی است که ایشان از راغب در مفردات نقل کرده است. اما قبل از بیان این احتمال، این نکته را عرض کنیم که برخی از این معانی با برخی دیگر قابل جمع است؛ مثلاً احتمال هشتم - **أن المحكم من الآيات ما لا يحتمل من التأويل إلا وجهاً واحداً** - با احتمال پانزدهم فرقی ندارد و قابل جمع است؛ و یا احتمال سیزدهم - **المحكم ما للعقل إليه سبيل** - با احتمال پنجم - **أن المحكمات ما كان دليله واضحا لا ثلما كدلائل الوحدانية والقدرة والحكمة** - یکی است و متعدد نیست.

نسبت به معنای شانزدهم، در مفردات راغب آمده است: - چندتا از این احتمالات را داخل در يك معنا کرده است - متشابه آن است که تفسیرش مشکل است، به خاطر مشابهتش با غیرمتشابه - **والمتشابه من القرآن ما أشكل تفسیره لمشابهته بغيره إما من حيث اللفظ أو من حيث المعنى** - سپس می‌گوید: آیات قرآن بر سه قسم است - **أن الآيات عند اعتبار بعضها ببعض ثلاثة أضرب محكم على الإطلاق ومتشابه على الإطلاق ومحكم من وجه متشابه من وجه** - که حالا این يك نکته جدیدی است که ممکن است يك آیه از جهتی و به يك معنا محكم باشد، و از جهت دیگر و به معنای دیگری متشابه باشد.

قبلاً در کلام ابن تیمیة آمده بود که محكم و متشابه نسبی است؛ ممکن است آیه‌ای برای يك عده‌ای محكم باشد و برای عده‌ی دیگری متشابه باشد؛ اما این غیر از آن حرف است؛ می‌گوید يك آیه برای يك نفر از يك جهت محكم است و از جهت دیگر متشابه است. سپس راغب می‌گوید: متشابه یا از جهت لفظ است و یا از جهت معنا است و یا از هر دو جهت است. متشابه از جهت لفظ دو قسم است؛ یکی از آن دو بر می‌گردد به الفاظ مفردة، یعنی متشابهی داریم که اصلاً کار به معنایش نداریم، از جهت خود لفظ متشابه است؛ می‌فرمایند گاه لفظی خیلی غریب است و استعمالش در میان اهل لسان نادر است، مثل «الأب ويزفون» که در میان عرب بسیار کم استعمال می‌شوند؛ اینها متشابه لفظی هستند.

و گاه لفظی مشترك لفظی است، مثل «ید و عین»؛ و گاه هم کلام این چنین است، جایی که کلام متشابه است، یا گاهی این است که خداوند مختصر ذکر می‌کند «**وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِهُوا...**» که اینجا يك چیزی در تقدیر است؛ و گاه در اثر این که می‌خواهد کلام خیلی مختصر باشد، متشابه می‌شود؛ گاه برای اینکه کلام بسط داده شود، می‌فرمایند: آیه شریفه «**لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ**» اگر این «ك» را نمی‌آورد و می‌فرمود «لیس مثله شيء» برای شنونده ظاهرتر بود؛ اما این «ك» را آورده برای این که می‌خواهد يك مقدار کلام را دقیق‌تر کند؛ گاه نیز برای نظم کلام این چنین شده است «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَبِيماً لِيُنْذِرَ...**»، «قیماً» صفت کتاب است که بعد از عوجاً آمده است؛ و همیطور نقل می‌کند تا اینجا که متشابه لفظی یا در مفردات است و یا در مرکبات است، یا از جهت غرابت است و یا برای اختصار کلام است، یا برای بسط کلام است؛ و اینها موجب تشابه و متشابه بودن من حيث اللفظ است.

□□ «إما من جهة غرابته نحو الأب ويزفون وإما من جهة مشاركة في اللفظ كاليد والعين والثاني يرجع إلى جملة الكلام المركب وذلك ثلاثة أضرب ضرب لاختصار الكلام نحو وإن خفتم أن لا تقسطوا في اليتامى فانكحوا ما طاب لكم من النساء وضرب لبسط الكلام نحو ليس كمثله شيء لأنه لو قيل ليس مثله شيء كان أظهر للسامع وضرب لنظم الكلام نحو أنزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً قبيماً تقديره الكتاب قيماً ولم يجعل له عوجاً وقوله ولولا رجال مؤمنون إلى قوله لو تزيلوا. « - بعد متشابه بودن من جهت المعنى را بیان می‌کند، می‌گوید: اوصاف خدا، اوصاف قیامت متشابه هستند؛ چیزی را که ما نمی‌توانیم احساس کنیم، چیزی که صورتی از آن در نفس ما حادث نمی‌شود و لذا نمی‌توانیم آن را درست بفهمیم، متشابه از جهت معنا می‌شود. - «والمتشابه من جهة المعنى أوصاف الله تعالى وأوصاف يوم القيامة فإن تلك الصفات لا تتصور لنا إذ كان لا يحصل في نفوسنا صورة ما لم نحسه أو لم يكن من جنس ما لم نحسه» -. بعد می‌گوید: متشابه از جهت معنا و لفظ هم پنجم قسم است؛ یا از جهت کمیت است مثل عموم و خصوص، «**فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ**»، اینجا لفظ عام است، آیا همه مشرکین باید کشته شوند یا بعضی از آنها؟ یا از جهت کیفیت است مثل «**فَانكِهُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ**» که آیا از این آیه وجوب استفاده می‌شود یا استحباب؟

یا از جهت زمان است، که مثال می‌زنند به ناسخ و منسوخ؛ یا از جهت مکان است مثل آیه «**وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا**» یا «**إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ**»؛ و قسم پنجم این است که منشأ تشابه لفظی و معنوی شروطی است که به وسیله آنها فعل صحیح و یا فاسد می‌شود، مثل شروط نماز و ازدواج. - **والمتشابه من جهة المعنى واللفظ جميعاً خمسة أضرب الأول من جهة الكمية كالعموم والخصوص نحو اقتلوا المشركين والثاني من جهة الكيفية كالوجوب والندب نحو فانكحوا ما طاب لكم والثالث من جهة الزمان كالناسخ والمنسوخ نحو اتقوا الله حق تقاته والرابع من جهة المكان أو الأمور التي نزلت فيها نحو**

وليس البر بأن تأتوا البيوت من ظهورها وقوله انما النسئ زيادة في الكفر فإن من لا يعرف عادتهم في الجاهلية يتعذر عليه معرفة تفسير هذه الآية والخامس من جهة الشروط التي بها يصح الفعل أو يفسد كشروط الصلاة والنكاح.

این معنای راغب را بیشتر نگاه کنید و به خود مفردات راغب هم مراجعه کنید. مرحوم علامه به این احتمال نیز دو اشکال کرده و می‌فرمایند: معروف بین فقها این شانزده معناست و هیچ کدام از این معانی را نمی‌پذیرند؛ خود ایشان يك معنایي ذکر می‌کنند؛ معنایي را نیز عرض کردیم در کلمات مرحوم شهید صدر در کتاب بحوث في علم الاصول جلد چهارم صفحه 281 وجود دارد که إن شاء الله فردا عرض می‌کنیم و بلکه بتوانیم يك نتیجه‌گیری نیز کنیم.

خود آقایان هم دقت کنند و از خداوند استمداد کنید که معنای محکم و متشابه در این آیه شریفه چیست و مقصود از آن کدام است؟